

♦ آغاز سال تحصیلی جدید در مجتمع آموزشی نابینایان دکتر خزانلی.
عکس: آرشیده شاهنگی / مهر

برای عباس معروفی

آموزگاری که عاشق بود

مریم ذوالفقار: «عباس معروفی» معلمی که ما، شاگردهایش، می‌شناسیم با عباس معروفی بزرگی که همه می‌شناسند، تفاوت زیادی داشت. عباس معروفی، نوین‌پسنده بزرگی که مال همه ماست، خالق شاهکارهای بی‌نظیر ادبیات فارسی است که همیشه ماندگار می‌مانند، اما عباس معروفی در هیئت و هیبت معلم که برای اولین بار کلاس‌های آنلاین داستان‌نویسی را در ایران اجرا کرد، انسان دیگری بود.

از سال ۲۰۱۴ هر هفته چهارشنبه‌ها، ساعت ۹ شب به وقت ایران، سر کلاس‌های درس عباس معروفی نهم‌ستادم. تعداد داوطلبان به بیش از هزار و ۵۰۰ درخواست برای کلاس‌ها آمده بود و جمعی از بین این افراد انتخاب شدند برای کلاس‌های داستان و بعد مدام که شدیم تا در نهایت نزدیک ۱۰ نفر. ما شاید دستیاران عباس معروفی برای کلاس‌های داستان‌نویسی‌اش و دوره‌های شش‌ماهه که پشت سر هم برگزار می‌شد. این‌ها نام چقدر شاگرد در این دوره‌ها آمدند و رفتند. خیلی‌ها می‌آمدند فقط نوشته‌هایشان را بخوانند تا از نویسنده محبوبشان مهر تأیید بگیرند. بعضی می‌آمدند

که صدای نویسنده مورد علاقه‌شان را بشنوند. بعضی‌ها عاشق داستان بودند اما مرد بران نه. بعضی‌ها اما تصمیم گرفته بودند مانند دو سال پیش در یک روز نخس، بران نه نوشت که کلاس‌ها هم وقت تعطیل می‌شود تا تمام کرد. اما در یک روزهای این سال‌ها و ماه‌ها تلخ نمی‌نوشت و کاری‌کرد و جوانان را همیشه با مهر می‌داد. گفته بود در حال نوشتن است. داستان کوتاه «معرکه»، رمانی بلند و شعر و یادداشت و خاطره. بالا، جمعی از شاگردان عباس معرفی که سال‌ها با او شوق نوشتن تمرین کردیم، مانند‌ایم بی، او دور از هم، که هر کدام یک گوشه از دنیایم و داستان زندگی‌های ما و سرمان از شامانه‌ها هم در دست. این است که در آن تهرانی غربت و پراکندگی تنها کلماتمان تسکین دل‌های غمبارمان است. شما نمی‌دانید بزرگش در سیستم آموزشی بسته یک کشور وقتی با معلمی روبه‌رو می‌شود که یک کتاب گردان‌ش را به اسم می‌شناسد، یعنی چه. برایتان معرفی که جملات خوب داستان‌های خوبتان را به صدای سحرانگیزش بر زبان تکرار می‌کند، کیست، نمی‌توانید بفهمید معلمی که شب‌ها ساعت‌های نامنظمی (گاهی بیشتر از ۶ ساعت)

یک با بنشیند و داستان، داستان، خط به خط، کلمه به کلمه حرف‌های شاگردانش را گوش کند و داستان‌هایشان را نقد کند و از بهترین نویسندگان عالم برایشان فکتهای بیوراد، کیست، شما نمی‌دانید، نمی‌توانید بفهمید چطور عباس معروفی دست تک‌تک ما را گرفته و بندهامان کرد. نمی‌توانید درک کنید خلاق بزرگ‌ترین داستان‌های فارسی ما را که رفته‌های ادبیات ایستاده، چطور زنده و ششاش و سرشار از زندگی رفت و چطور تا لحظه آخر تلاش کرد. او نه فقط با بیماری، با داندانی، با بی‌سوادی، با دورویی، با کمپنه، با سبدهای خفیف و کوچک‌بودن، با تنهایی، با غربت با تبعید مقابله کرد و این‌حال تا لحظه آخر جواب تکته‌های شاگردانش را این جمله داد: «خوب می‌شوم، مریم سمر داستان». عباس معروفی فقط یک نویسنده بزرگ نبود، عباس معروفی معلم بی‌نظیر بود. کسی که برای ما «ای ناخدا، ناخانی من» بود. کسی نمی‌تواند از عباس معروفی داستان‌ها چیزی بداند، مگر اینکه میهمان پرزقال و سستی‌هایش شده باشد. مگر اینکه داستان‌هایش را برای او خوانده باشد و او گفته باشد اینجا داستان را عوض کن و آن بخش داستان زیست‌ها شما نمی‌دانید عباس معروفی خالق کتاب‌های

ادامه از صفحه اول

در باب دلخوری‌های عجیب مجازی

است؛ خواه این رابطه، رابطه دوسوی باشد، خواه همکاری، خانوادگی یا عاطفی؛ وقتی چیزی را منتشر کرده‌اید، بارها تعداد و اسامی آدم‌هایی که آن را دیده‌اند، رصد کرده و ذهن سپرده‌اند، شما هم درگیر این ماجرا بوده‌اید. حتی اگر واگویه‌ای درونی باشد که مثلا نمی‌توانست یک پیغام بدهد یا یک استوری برای تولد من بگذارد؟! وقتی کلیه من کشیم که چرا دیده ولی لایک نکرد، دیده ولی قلبی و گلی و دستی به نشانه تحسین نفرستاده است، آتلان بوده؛ اما پیام من را نخوانده یا ندیده یا دیر دیده است، به حتم ما هم چنین احساسات را مجازی‌ای را تجربه کرده‌ایم؛ دلخوری می‌شویم و عصبیت است.

هایدر زمانی به اسپیکل گفته بود: «تکنولوژی آدمیان را برمی‌کند و به نحو فزاینده‌ای آنها را از زمین ریشه‌کن می‌کند. شما را نمی‌دانم؛ اما به‌تازگی وقتی عکس‌هایی را که از ماه گرفته شده بود، دیدم وحشت کردم. ما اصلاً به بمب اتم نیاز نداریم.

ریشه‌کنی انسان از قبل روی داده است. آنچه باقی مانده است برای ما یک وضعیت تکنولوژیک صرف است». این وضعیت تکنولوژیکال، پیامد چشم‌پوشی از وجود در نتیجه التفات به موجودات است. وجود همان حقیقت زندگی و موجود، جهان مجازی است.

شاید وقتی زاکربک برای اولین بار اصطلاح «اجتماع معادار» را در فضای مجازی مطرح کرد و شبکه‌های اجتماعی را «ساختر حمایتی» و «جهان واقعی» نامید، کمان نمی‌کرد احساسات آدمی در فضایی که او و دیگران در شبکه‌های اجتماعی می‌سازند، تا این اندازه خدشه‌دار و درگیر شود. زاویه دید او به جهان تا این اندازه از منظر شبکه‌های اجتماعی شکل بگیرد و جهان واقعی تا این حد در زیر سیطره فضای مجازی واقعاً حیات دهد.

واقعیت این است که ما دست‌نشان‌ندگاه فضای مجازی، زندگی اصلی را به جهان مجاز برده‌ایم. آنجا هم آید ما را به قضاوت، تحریم یا تقدیس می‌کنیم و این وجه در جهان مجاز پررنگ‌تر است؛ چراکه شاید گمان می‌کنیم آنجا مجاز است؛ و قوانین، حقوق افراد و حریم و مرزها، احساسات و درونیات آنها کمتر اهمیت دارد یا این فضای بی در و پیکر، کمتر دست و پا می‌کند؛ اما ما در توجه به این موضوعات می‌بندد؛ حال آنکه ما در اینجا واقعی‌تریم، بیشتر هستیم و بیشتر زندگی می‌کنیم. بیشتر دیدیم می‌شویم و بیشتر نادیده گرفته می‌شویم!

ما را بازنشر نکرده و رسم معمول پاسخ‌های عجیب مجازی را به جا بیاورده است؟ دلخوری می‌شویم که چرا به عکس‌هایمان رایلی نمی‌کنند. نمی‌پسندند. چرا به اشتراک نمی‌گذارند؟ چرا به داستان‌های روزمره‌مان، استوری‌هایمان، واکنش‌نشان نمی‌دهد و عبور می‌کند. دلخوری می‌شویم. که چرا از دنبال کردن ما در فضای مجازی منصرف شده است. در کنکاش این احساسات و دامن‌زدن به آن، حتی تا این حد پیش می‌رویم: چرا ما در لیست دوستان صمیمی‌اش نیستیم؟ چرا به خود این اجازه را داده که انتخاب کند. و برای صفت شخصی‌اش در فضای مجازی، تصمیم بگیرد؟

دلخوری می‌شویم که چرا عکسی برای موفقیت یا تولد فلان شخص در صفحه‌اش منتشر کرده؛ اما برای ما چنین خبری نکرده است. حتی اگر به نوع انتخاب استیکریایی که برایمان می‌فرستند، دلگیری می‌شود. توقع داریم در انتخاب استیکرها ساده و معمولی رفتار نکنند، قلب‌های قرمزتری کل‌های درخشان و ایموجی‌های عاشقانه‌تری را نارمان کنند. گویی میزان صمیمیت بیرونی و عیان دوستی‌ها پرانکنده کردن و ساطع کردن استیکری و سر و شکل ایموجی‌هایی است که گاه احساسات و قصد و منظور ما را بهتر و بیشتر از کلمات منتقل می‌کنند.

ما از واقعیت به سرزمین مجاز، کوچ کرده‌ایم
به قول «ارکبرگ» خالق فیس بوک، «از روستاها
به شهرها و از شهرها به دهکده‌های ارتباطات
و شبکه‌های اجتماعی آمدم». در مملکت
مجاز ساکن شده‌ایم، جایی که زبان ارتباطی ما
عکس‌های دستکاری شده، واقعیت تحریف‌شده،
نوشته‌های بی‌لحن، اشکال غیرمتنی، فیلترها،
ایموجی‌ها و صورتک‌هایی است که جای ما
می‌خندند، گریه می‌کنند، دست تکان می‌دهند.
عصبانی و ناامید می‌شوند و به دل می‌گیرند
دلگیری‌هایی که به گلابه‌های واقعی بدل
می‌شود، روابط حقیقی را مخدوش می‌کند و به
یادمان می‌آورد که جهان مجاز چقدر و تا چه
اندازه بیشتر از زندگی واقعی برایمان اهمیت
داشته و بر احساسات ما غلبه کرده است.

در این وانفسای مجازی، در بسیاری موارد
معیار شناخت عمیق یک رابطه، عیان کردن و
به رخ کشیدنش در محضر دیگران، خرج کردن
لایک و کامنت برای دیگری است.

شاید به زبان نیاوریم؛ اما رفتار افراد با ما در فضای مجازی، به بخش مهمی از ملاک و معیار ما برای سنجش کیفیت یک رابطه تبدیل شده

واقعیت این است که جهان مجازی را در شرایطی گرفتار کرده که توقعات تازه‌ای به دیره انتظارات ما در دیرکان افزوده شده است. دیره انتظاراتی که برآورده نشوند، احساسات بسیار منفی و تلخی را برای ما به همراه می‌آورند. قبول می‌کنیم که در این شرایط مجاز هم برای خود آدابی داریم و قوانینی که باید پاس‌خداان، همراهی کردن به دیرکان، قدردانی کردن از ابزار احساسات آنها و اما با خود فکر کنیم این قوانین و آداب را تا کجا باید پیش برد، تا کجا باید بر این طفل کوئید و در این سبیل پیش رفت؟

چقدر باید از دیرکان توقع داشت و در این رابطه بدبستان شریک شد؟

آن هم در شرایطی که کاربرد این شبکه ها و صفحات اجتماعی برای افراد مختلف، متفاوت است. همان گونه که میزان حضور آنها در این فضا، نیت ها و فلسفه حضورشان هم از اساس ب یکدیگر تفاوت دارد.

هم دلگیر می‌شویم؟ یا چرا در فضای حقیقی، در حقیقت زندگی روزمره از کسانی فرار می‌کنیم؛ اما در مجاز خود را به آنها پیوند می‌دهیم و زمانی که پاسخ مورد انتظار را نگرفتیم، سرخورده می‌شویم؟

یا چگونه می‌شود که برخی روابط اصیل و دیرپای خود را با دلخوری‌های مجازی ترک می‌گویم؟ عجیب نیست که روابط واقعی ما در دنیای حقیقی، در مجاز به تحلیل می‌رود و مجازهای آکنده از شائبه و تردید، گمانی آشفته به سوءتفاهم‌ها و کدورت از خود به جا می‌گذارد؟

جواب همه این سؤالات ساده است؛ مجاز، این روزها برای ما واقعی‌تر از واقعیت است. این روزها شاید تبریک تلفنی یک دوست آن قدر خوشحاله‌انگیز نکند که منتشرکردن سب تبریک تولدی با رنگ و لعاب مجازی در صفحه‌اش، همراه با آپکون‌ها و استیکرهای تقلیدی که گاه همراه ماندگاری‌شان به ۲۴ ساعت هم نمی‌گشود اما انگار برای ما واقعی‌تر و دلچسب‌تر است.

دلخوری‌های مجازی به نظر از عجیب‌ترین پدیده‌های روان‌شناسی-جامعه‌شناختی است. این روزها چهره می‌نمایاند و ناخودآگاه ما را درگیر می‌کند؛ واقعیتی عربی که قدرت و تسلط فضای مجازی بر حالات درونی و روحی ما را به رخ می‌کشد.

اینکه چرا فلانی در صفحه‌اش تولد ما را تبریک نگفت، یا عجیب‌تر! چرا وقتی تولدش را تبریک گفتیم اسکرین‌شات نگذاشته، تبریک



برای کودکانی که از نعمت پدر محرومند

سایه ی امن حمایت باشیم!

شماره کارت: ۶۱۰۴۳۳۷۸۹۳۰۵۱۱۸۳

شماره حساب: ۵۰۰۶۲۷۷۰۴۰

بہ کام بنیاد چیریہ پیوکاراں امریک

نیکوکاران شریف
حامی زنان و کودکان بدسرپرست

☎ • ٢١-٤١٤٠٤